



باز هم درباره ترجمه

سوره حجرات

مصطفی ذاکری

در شماره ۲۵ مجله گرامی ترجمان وحی مقاله‌ای از دانشمند محترم جناب آقای عبدالوهاب طالقانی درباره مقایسه ترجمه این جانب از سوره حجرات با برخی از ترجمه‌های دیگر، درج شده که نوعی نقد است بر ترجمه حقیر، و این جانب از خواندن آن بسیار مشعوف شدم، زیرا چنان که در مقاله‌ای که در کتاب عیار نقد از انتشارات اخیر خانه کتاب نوشته‌ام، نقد هر نوشته بهتر از مسکوت گذاشتن آن است چرا که با نقد، توجه علاقه‌مندان به نوشته جلب می‌شود و باعث گسترش و اشاعه آن می‌گردد. به همین دلیل ابتدا تصمیم داشتم در این باره چیزی ننویسم چون محققان دانشمندتر از حقیر درباره مسائل مطرح شده داوری خواهند فرمود؛ اما چون هنگام ترجمه مذکور درباره هر لغت و هر جمله بسیار اندیشیده بودم و در انتخاب آنها وسواس بسیار به کار برده بودم دریغ آمد که دلایل این انتخاب را ذکر نکنم؛ شاید با عنایت به این توضیحات، دانشمند بزرگوار این کاستیها را که بیان فرموده‌اند قابل گذشت بدانند و البته هدف حقیر رد گفته‌های متین ایشان نیست، بلکه توضیح دلایل گزینش کلمات و ترکیب کلام در ترجمه مذکور است و امید است که این توضیحات مفید افتد. لذا به همان ترتیب که ایشان مطالب را بیان فرموده‌اند عرایض خود را تقدیم می‌دارم و اگر اجازه فرمایند بنده هم دو سه نکته را مقدمتاً معروض می‌دارم.

اول آنکه خودداری این جانب از مقایسه ترجمه خود با کار دیگران بیشتر از آن بابت بود که خود را در خور مقایسه با هیچ یک از مترجمان محترم قرآن نمی‌دانم و برای همه آنان ارج و احترام قائلم و می‌دانم که آنها هم بذل جهد کرده‌اند و در توان خویش آنچه بهتر بوده است

ارائه کرده‌اند و البته چون انسان محل نسیان است ممکن است در مواردی کاستیهایی یافته شود ولی آنها از قدر این بزرگواران به هیچ وجه نمی‌کاهد و خوشبختانه آقای عبدالوهاب طالقانی هم فقط کاستیهای بنده را با ترجمه‌های دیگر مقایسه کرده‌اند و از مزایای احتمالی سخنی نگفته‌اند که خدای نکرده حمل بر کوتاهی آنان شود و از این جهت هم سپاسگزار ایشانم.

دوم اینکه آقای طالقانی فرموده‌اند الفاظ عربی که در فارسی آمده است خوشایندتر از واژه‌های فارسی و سره نامانوس است و مثال زده‌اند به «أَرْكَعُوا» و «أَمْسَحُوا» و طواف و اعتکاف که البته حقیر هم با ایشان موافق است و قبلاً در صفحه ۷۵ شماره ۲۳ مجله ترجمان وحی نوشته بودم «پیدا کردن لغات درست و فصیح فارسی بسیار خوب و مفید است ولی اگر پیدا نشد باید همان کلمات اصلی را به کار برد؛ مثلاً برای حج و زکات و عمره و ظهار و امثال آنها لغت فارسی مناسبی نیست». ظاهراً منظور آقای طالقانی سپاس نهادن است که در ترجمه آیه ۱۷ به جای منت گذاشتن به کار برده‌ام که بعداً توضیح داده خواهد شد.

سوم آنکه ایشان فرموده‌اند (ص ۵۳ شماره ۲۵ مجله) که «تلاش برای تهیه یک متن ادبی برای ادبای قوم کاری است عبث و بیهوده» و حقیر هم در بند ۲-۱۸ (ص ۷۳ شماره ۲۵) درباره اجتناب از فارسی‌گرایی افراطی و سره‌نویسی ساختگی توضیحاتی داده‌ام و در همان بند گفته‌ام (ص ۷۵) که ما قرآن را برای لغت‌شناسان و ادبا ترجمه نمی‌کنیم بلکه برای همه مردم ترجمه می‌کنیم، زیرا که ادبا و دانشمندان خود مستغنی‌اند و نیازی به ترجمه ما ندارند. اما این مطلب دلیل بر آن نمی‌شود که ما ترجمه‌ای عادی یا سرسری ارائه کنیم. در آن مقاله به تفصیل آمده است که باید ترجمه قرآن فخیم و فصیح باشد تا بخشی از فخامت و فصاحت قرآن را نشان دهد. اینک می‌پردازیم به نکاتی که ایشان اشاره فرموده‌اند.

۱. گرویدن یا ایمان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» را حقیر ترجمه کرده است: «ای کسانی که گرویده‌اید». این عبارت در سیاق متن کاملاً روشن است، حتی اگر کسی متن عربی آن را هم نداشته باشد می‌فهمد؛ البته به شرط آنکه معنای گرویدن را بداند. اما در ترجمه آیه ۷ «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ» و در ترجمه آیه‌های ۱۴ و ۱۷ کلمه ایمان را ترجمه نکرده‌ام و نوشته‌ام: «خدا ایمان را به نزد شما

□ ۶۵ باز هم درباره ترجمه سوره حجرات

دوست داشتنی کرده است» و یا «هنوز ایمان در دل شما راه نیافته است» و نیز «خدا بر شما سپاس می‌نهد که شما را به سوی ایمان راه نموده است». آقای طالقانی پرسیده‌اند: چرا یک جا «آمنوا» را به گرویده‌اید ترجمه کرده‌اید و در سه مورد ایمان را ترجمه نکرده‌اید؟ دلیل آن واضح است؛ وقتی «آمنوا» به صورت فعل به کار رود، سیاق متن معنای گرویدن را به خوبی می‌رساند، اما ایمان دارای بار معنایی وسیعی است که قابل ترجمه نیست و «گروش» نمی‌تواند تمام مفاهیم تضمنی و التزامی ایمان را نشان بدهد.

۲. «اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی چه؟

«اتَّقُوا اللَّهَ» را حقیر «از خدا بترسید» ترجمه کرده‌ام و آقای طالقانی پرسیده‌اند: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ» را چگونه معنا می‌کنید؟ واضح است که فارسی از نظر لغت غنی است و می‌توان مثلاً این عبارت را چنین معنا کرد: «از آنان بیم نداشته باشید بلکه از من بیم داشته باشید (که از شما انتقام بگیرم)». اما «اتَّقُوا اللَّهَ» را دیگران «از خدا پروا کنید» ترجمه کرده‌اند که به همان معنای «بترسید» است ولی کم‌کاربردتر، و ضمناً پروا کردن به معنای اعتنا کردن هم هست که ممکن است سوء تفاهم ایجاد کند. و منظور از ترسیدن از خدا این است که مواظب رفتار و گفتار خود باشیم مبادا کاری کنیم که ناشایست باشد، چون بلافاصله خدا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» یعنی خدا از گفتار و کردار شما آگاه است.

۳. پیامبر یا فرستاده؟

در ترجمه آیه‌ای در متن مقاله به جای رسول، پیامبر آورده‌ام در حالی که خود میان نبی و رسول تفاوت قائل شده‌ام و رسول را فرستاده معنا کرده‌ام. ایشان پرسیده‌اند چرا در این مورد به این تفاوت توجه نکرده‌ام، که این ایراد درست است ولی در مفهوم آیه هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند و در این مورد خاص رسول همان پیامبر است و شاید اگر در ترجمه فرستاده می‌گذاشتم قدری مبهم می‌شد. رعایت وحدت سیاق نباید دست و پای مترجم را ببندد.

۴. احباط عمل یعنی چه؟

حبط اعمال یا احباط عمل اصطلاحی است در علم کلام که از آیات قرآن برای آن دلیل آورده‌اند و آن بی‌فایده شدن و بیهوده شدن اعمال حسنه‌ای است که شخص قبلاً انجام داده

است ولی در اثر عملی نادرست، از لوح محفوظ یا از کتاب علیین (یعنی دفتری که اعمال حسنه مردم به وسیله فرشتگان رقیب و عتید در آن ثبت شده است که الزاماً از کاغذ و مرکب نیست) حذف می شود؛ یعنی ثواب آنها از کارنامه او برداشته می شود و در ترازوی اعمال او در قیامت نیز گذارده نخواهد شد و لذا کفّه حسنات او خالی می ماند و کفّه سیئات و اعمال زشتش می چربد و لذا دوزخی می شود. مثلاً اگر کسی کافر شود تمام نماز و روزه و اعمال حسنه ای که قبلاً انجام داده است حبط می شود (نک: مثلاً آیه ۵ سوره مائده و آیات دیگری که درباره حبط اعمال نازل شده است) (نک: المعجم المفهرس لألفاظ القرآن ذیل حبط). و در سوره هود آیه ۱۶ حبط مترادف با بطلان آمده است یعنی باطل شدن و بیهوده شدن، که البته نتیجه آن محو اعمال حسنه از دفتر اعمال و کارنامه او می شود (آیه ۳۹ سوره رعد). در مقابل محو اثبات است؛ یعنی اگر کسی عمل خوبی بکند ممکن است گناهان گذشته او محو شود، یعنی از لوح محفوظ و کتاب سجین (دفتری که اعمال بد مردم در آن نوشته می شود) حذف گردد و به جای آنها اعمال نیک او ثبت گردد (همان آیه)؛ چنان که اگر کافری مسلمان شود گناهان گذشته اش عفو می گردد (آیه ۹۵ مائده و غیره). در آیه ۲ از سوره حجرات هم فرموده است آنها که با پیامبر مانند دیگران با داد و فریاد سخن می گویند ممکن است اعمال آنها حبط شود و خودشان خیر نداشته باشند، زیرا آنها به پیامبر بی احترامی کرده اند و آنچه باعث قبولی طاعات می شود باید از طریق اطاعت از پیامبر باشد و گرنه مانند کافران اعمالشان باطل می شود، و کلمه بیهوده دقیقاً ترجمه باطل است و محو که برخی مترجمان به کار برده اند نتیجه بطلان است. شاید مثالی این نکته را روشن کند: اگر شما برای عروسی برادرزاده خود به شیراز دعوت شده باشید و برای این منظور لباس نو بخرید و هدایا و مقدمات زیادی فراهم کنید و با اتومبیل خود عازم شیراز شوید اما در اثر بی احتیاطی تصادف کنید و نتوانید به عروسی برسید تمام زحمات قبلی شما باطل می شود چنان که گویی اصلاً قصد رفتن به عروسی را نداشته اید. پس به نظر حقیر بیهوده شدن بهترین معادل برای حبط اعمال است.

۵. فاسق، نابکار است

نابکار بهترین معادل برای فاسق است؛ یعنی کسی که کارهای نادرست و ناشایست می کند که می تواند کافر باشد یا مسلمان بد عمل و بزهکار.

۶. فضل و نعمت خدا

در آیه ۷ می‌فرماید که خدا ایمان را به نزد شما دوست داشتنی کرده ولی کفر و نابکاری و سرکشی را به نزد شما ناپسند داشته است. سپس می‌فرماید: «اینانند راه‌یافتگان از دهشی از خدا و نوازشی» و این ترجمه «اولئك هم الراشدون فضلاً من الله و نعمة» است؛ یعنی آنها که ایمان را دوست دارند و کفر و فسق و عصیان را بد می‌دانند آنهايي هستند که هدایت شده‌اند از فضل و نعمت خدا. آقای طالقانی «فضلاً» را مفعولاً لأجله دانسته‌اند که در این صورت معنای جمله چنین می‌شود که آنها هدایت شدگانند برای فضل و نعمت خدا، و این یکی از سه وجهی است که برای اعراب این کلمه ذکر شده است و به نظر حقیر چندان مناسب نیست، زیرا گمان می‌کنم منظور این است که هدایت آنها از جهت فضل و نعمتی است که خدا برای این گونه اشخاص در نظر گرفته است که در این صورت باید مانند سیوطی در تفسیر جلالین فضلاً را مصدر منصوب به فعلی مقدر از همین کلمه بدانیم یعنی فضلاً مفعول مطلق فعل أَفْضَلَ است. و وجه سوم آن است که فضلاً را مفعول راشدون بگیریم چنان که عکبری در املاء مأمراً به الرحمن ذکر کرده است، ولی این هم به نظر چندان مناسب نمی‌آید و ترجمه حقیر طبق وجه دوم است، یعنی این رشد و هدایت از دهش و نوازش خدا بوده است برای آنها. فضل به معنای لطف و کرامت و عطاست که فارسی آن دهش است و نعمت یعنی نوازش و نواختن بندگان. سه ترجمه‌ای که آقای طالقانی نقل کرده‌اند هیچ کدام از این سه وجه را کامل نشان نمی‌دهد.

۷. قسط یعنی چه؟

غالباً قسط و عدل را به یک معنا می‌گیرند و در این صورت در آیه ۹ که می‌فرماید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» در حقیقت خدا دو کلمه مترادف را با هم آورده است که به نظر توجیه درستی نمی‌آید. عدل یا داد و دادگری به معنای عدم ظلم و ستم است. برخی از مستشرقین گفته‌اند که در قرآن سخنی از عدل الهی نیست و اگر این نکته را بپذیریم، یکی از اصول مهم تشیع که مورد قبول معتزله هم هست - یعنی اعتقاد به عدل الهی - دچار تزلزل می‌شود و حقیر در کتابی توضیح داده‌ام که عدل به معنای عدم ظلم است، یعنی در حقیقت صفت سلبی است نه ایجابی، و این مطلب یعنی عدم ظلم در قرآن مکرر ذکر شده و تأکید شده

است که خدا هرگز به بندگان خود ستم نمی‌کند. پس «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» یعنی میان دو طرف را سازش دهید ولی نه با ظلم و ستم کردن بر یکی یا بر هر دو. اما قسط در حقیقت به معنای عدم تبعیض و به درستی عمل کردن است که البته به عدل نزدیک است ولی با عدل یکی نیست. مثلاً وقتی خدا می‌فرماید: «وَأَقِيمُوا أَلْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» یعنی سنجش را بدون تبعیض و به درستی انجام دهید، و تبعیض در اینجا یعنی آنکه یک کفه از ترازو سنگین‌تر از دیگری باشد که هنگام فروش کالا را در آن بگذارند و هنگام خرید در کفه دیگر، و این نادرستی و بدرفتاری است. یا وقتی می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ» یعنی تا خدا به مؤمنان و صالحان پاداش بدون تبعیض بدهد؛ یعنی بی جهت یکی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد و به درستی با آنها رفتار می‌کند. من خیلی فکر کردم که برای قسط چه کلمه‌ای به کار برم که این مفاهیم را درست برساند، کلمه خوشرفتاری را انتخاب کردم که عدول از قسط نوعی بدرفتاری و بدسلوکی است و درست عمل کردن و درست سنجیدن در حقیقت خوشرفتاری با مردم است و لازم نیست که در فرهنگها آن را معادل قسط ببایم. ما خود می‌توانیم ببیندیشیم و معادل بهتری برای کلمات قرآنی ببایم. البته شاید لغت بهتری برای رساندن مفهوم این کلمه بتوان یافت و من در جای دیگر ناچار شدم تعبیر «بدون تبعیض» را به کار برم، مثلاً در ترجمه آیه شریفه ۱۸ آل عمران که می‌فرماید: الله گواهی می‌دهد که هیچ خدایی نیست جز او (یعنی جز خودش)، و فرشتگان و صاحبان علم هم با رعایت بی طرفی و عدم تبعیض (یعنی خدا و فرشتگان در این شهادت از راه حق منحرف نشده‌اند و از خود و خدا بی جهت طرفداری نکرده‌اند). شاید درست کرداری یا درستی نیز می‌تواند معنای آن را برساند. در هر حال باید بین عدل و قسط تفاوتی قائل شد و اگر من نتوانسته‌ام لغت بهتری ببایم شاید دیگران می‌توانند. در ترجمه‌هایی که آقای طالقانی نقل کرده‌اند، فرقی بین عدل و قسط دیده نمی‌شود و گویی قسط را ترجمه نکرده‌اند.

۸. ترجمه آیه ۱۱

اولاً «از خویشان بد مگویید» ترجمه دقیق «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» است و شاید بهتر بود که حقیر در پرانتز اضافه می‌کردم: «یعنی از همدیگر» و البته فرق است بین ترجمه و تفسیر و من فقط ترجمه کرده‌ام و آیاتی را که آقای طالقانی نقل کرده‌اند که در آنها نفس و جمع آن به معنای

□ ۶۹ باز هم درباره ترجمه سوره حجرات

یکدیگر است البته صحیح است و ترجمه آنها به «یکدیگر» هم درست است، اما باید دانست که این نوعی تفسیر است و می‌توان همه آنها را خویشان ترجمه کرد و در پرانتز «یعنی یکدیگر» را بدان افزود. در هر حال اگر در این مورد کوتاهی شده باشد قابل عفو است. ثانیاً «چه زشت نامی است نابکاری پس از گرویدن» دقیقاً ترجمه «بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» است بدون یک کلمه کاستی یا فزونی و شاید می‌شد که بعد از آن در پرانتز توضیحی افزود که منظور از «الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» فاسق شمردن مؤمنان است اما این تفسیر است نه ترجمه و گمان نکنم بتوان بهتر از ترجمه حقیر در ترجمه این آیه ذکر کرد، و اگر مفهوم آن غریب است این غرابت ناشی از ترکیب عبارت است و همان طور که اصل عبارت را مؤمنان و عالمان می‌فهمند لابد ترجمه آن را هم خواهند فهمید. در ترجمه‌هایی که نقل شده است، جز ترجمه آیت مکارم رعایت انطباق ترجمه با اصل به طور کامل دیده نمی‌شود و ترجمه آیت الله مکارم هم تا حدی تفسیر است و اگر به جای «پس از ایمان» می‌نوشتند «پس از ایمان آوردنش» تفسیر بهتری بود. آیت الله یزدی نوشته‌اند: «نامیدن مردم به نامهای زشت بد و نارواست» آیا این ترجمه دقیق متن است؟ همچنین ترجمه آقای فولادوند «چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان» و ترجمه آقای گرمارودی «پس از ایمان بزهکاری نامگذاری ناپسندی است» که هیچ کدام ترجمه دقیق و رسایی از متن نیست.

۹. نر و ماده

در آیه ۱۳ «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» حقیر ترجمه کرده‌ام: «ما شما را از نری و ماده‌ای آفریدیم» و این ترجمه دقیق آیه است، چه ادیبان قوم و توده مردم آن را بپسندند و بستايند و چه نپسندند. در ترجمه‌هایی که نقل شده است، به جای آن همگی نوشته‌اند: «از مردی و زنی آفریدیم» که معلوم است ترجمه دقیق آیه نیست و خدا نفرموده است «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ» و شاید حکمتی در این تعبیر باشد که در ترجمه‌های منقول در نظر گرفته نشده است. نر و ماده چه عیبی دارد؟ تقریباً تمام جانوران از نر و ماده‌ای به وجود آمده‌اند و می‌آیند و انسان نیز مستثنا نیست و خدا همین نکته را شاید در این تعبیر می‌خواسته است به ما بفهماند.

۱۰. ترجمه آیه ۱۴

حقیر در ترجمه «لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا» نوشته‌ام: «از کردارهای شما چیزی فروگذار نخواهد شد» و البته ترجمه دقیق‌تر آن این است: «خدا از کردارهای نیک شما چیزی فروگذار نخواهد کرد» و من در اینجا تصور کرده‌ام ولی معنای هر دو عبارت یکی است و علت این تصور آن بود که فاعل «يَلْتَكُمُ» فقط «اللَّهُ» است اما قبل از آن «اللَّهُ و رسوله» آمده است که اگر مانند اصل عبارت فاعل را ذکر نمی‌کردم ممکن بود در فهم آن اشکال پیدا شود که آیا خدا فروگذار نمی‌کند یا رسول او، و اضافه کردن نام فاعل (یعنی خدا) ترجمه را به تفسیر بدل می‌کرد. در هر حال ایراد آقای طالقانی درست است.

۱۱. سپاس یا مَنّت؟

مَنّت یعنی تحمیل سپاس و تشکر به دیگری، و به عبارت دیگر به کسی که به او خدمت یا محبت یا لطفی کرده‌ایم بگوییم که تشکر کن زیرا کار من شایسته سپاسگزاری است. این معنا در فارسی به صورت مَنّت گذاردن آمده است و من برای اینکه مفهوم آن را نشان بدهم سپاس نهادن را جانشین آن کردم که شاید پیش از آن به کار نرفته است ولی معنای آن را گمان کنم کم و بیش همه می‌فهمند به خصوص در داخل متن، چون معنای واقعی کلمات در درون متن معلوم می‌شود نه به طور مجرد در فرهنگها. و اگر در جای دیگر (ص ۶۱ شماره ۲۳ ترجمان وحی) من مَنّت گذاشتن را برای ترجمه آیه دیگری به کار برده‌ام اشتباه نبوده است و در آنجا قصدم معنا کردن آیه بوده است نه کاربرد لغتی فصیح به جای آن. رواج و عدم رواج در کارهای ادبی ملاک دقیقی نیست و دست نویسنده و مترجم باید باز باشد تا بهترین تعبیر را انتخاب کند. بسیاری از تعبیرات سعدی قبل از او رایج نبوده است و نمی‌توان بر او خرده گرفت، ولی البته این بدان معنا نیست که نویسنده لغات مهجور و منسوخ و غیرشفاف را به کار برد.

در خاتمه از لطف آقای طالقانی سپاسگزارم و از اینکه مرا به کاستیها و کوتاهیها آگاه کردند نیز بیشتر سپاس می‌گزارم.

